



۲۰۱۸/۰۲/۱۱

رزاق مامون

چرا گلبدین، نویسنده کتاب «ازدهای خودی» را کُشت؟

انتخاب دشوار صلح برای افغانستان

نویسنده: بارنت روبین ۸ نشریه نیویورکر - مترجم: رزاق مامون



در ۲۹ سپتامبر سال ۲۰۱۶، گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان از طریق ویدیوی از پیش ثبت شده و از مکانی نامعلوم با دولت افغانستان یک پیمان صلح به امضاء رسانید.

حزب اسلامی در سال های ۱۹۸۰ میلادی به عنوان افراطی ترین گروه در میان احزاب هفت گانه مجاهدین از سوی پاکستان به رسمیت شناخته شده بود و پلک های چشمان حکمتیار در قاب دستار سیاه و ریش کاملاً سیاه، بی حرکت می نمود. سه دهه بعد، حکمتیار، ۷۰ ساله، اکنون متفاوت به نظر می آید. او در تصاویر ویدئویی، همان دستار سیاه را به سر داشت؛ مگر ریش هایش به سپیدی گراییده و چشمان سنگین و مرموزش از عقب شیشه عینک چوکاتی اش به بیرون خیره مانده بود.

در زمان اشغال افغانستان به وسیله اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی و چین، حزب اسلامی و دیگر احزاب مجاهدین را که از سوی سرویس داخلی اطلاعات پاکستان (آی، اس، آی) رهبری می شدند؛ مسلح و

تجهیز می کردند. توجیه پاکستانی ها به سی، آی ای این بود که حکمتیار بیشتر از همه «روس ها را می کشد» و بخش اعظم جنگ ابزارها را در اختیار حزب اسلامی قرار می دادند.

این استدلال پاکستانی ها برای اداره رونالد ریگان بسنده بود. واشنگتن قطعاً بدین باور بود که شوروی هرگز افغانستان را ترک نخواهد کرد. توسعه راهبردی برای آینده کشور می توانست توجه بر مأموریت اصلی را که وارد آوردن ضربه دردناک بر مسکو بود، منحرف کند. تا آن زمان، خسارت و زیان برخاسته ازین سیاست، با خروج آخرین سرباز شوروی از افغانستان در فیبروری ۱۹۸۹ آشکار شد. گلبدین حکمتیار و دیگر گروه های افراطی با مصرف میلیارد ها دالر عرض وجود کرده بودند.

وقتی فروپاشی اتحاد شوروی رژیم کمونیستی دکتر نجیب الله را نیز در اپریل ۱۹۹۲ با سقوط رو به رو کرد، حکمتیار در تلاش افتاد تا قدرت را در دست گیرد؛ مگر حرکت وی آهسته بود و با آن که سربازان وی از جنوب شهر داخل کابل شدند، رقیب وی، احمد شاه مسعود قبلاً از شمال به شهر ورود کرده بود.

در آغاز جون ۱۹۹۲ حکمتیار بارها و بارها شهر کابل را بمباران کرد. بنا به تخمین کمیته هلال احمر جهانی، در اثر موشک باری های حکمتیار و جنگ بی امان بین گروه های دیگر شبه نظامی در کابل، ۵۰ هزار نفر که تقریباً همه غیر نظامی بودند؛ جان خود را از دست دادند.

در ۱۹۹۵ یک گروه موسوم به تحریک اسلامی طالبان از مناطق جنوب افغانستان سر برآورد و پایگاه هایی را به تصرف خود درآورد که حکمتیار از آن جا ها موشک پراکنی می کرد. پاکستان با حمایت خود از طالبان، تغییر جهت داد. طالبان با اشغال کابل در سپتامبر ۱۹۹۶ موفق به انجام کاری شده بودند که حکمتیار هرگز نشده بود.

حکمتیار در جستجوی متحدان جدید، روانه ایران شد و در آن جا، وی از پیوستن به گروه طالبان و احمد شاه مسعود رهبر اصلی مقاومت علیه طالبان خود داری کرد. وی با مداخله به رهبری امریکا در افغانستان و همچنین با حکومتی که در دسامبر ۲۰۰۱ از کنفرانس بن و به حمایت هواداران احمد شاه مسعود بیرون آمد، ساز مخالفت نواخت.

(به نظر می رسید احمد شاه مسعود رهبر مقاومت که در نهم سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی القاعده به هلاکت رسید، با مرگ خویش نیز از حکمتیار جلو زده بود.)

زمانی که در جنوری سال ۲۰۰۲ رئیس جمهور جورج بوش، ایران را «محور شرارت» نامید و آن کشور را متهم کرد که حکمتیار «تروریست» را در خاک خود پناه داده است، به نظر می رسید که تهران رضایتمندانه او را روانه افغانستان کرد.

حکمتیار برای سازماندهی مقاومت مسلحانه تلاش هایی به راه انداخت؛ مگر در نهایت، راه پشاور را در پیش گرفت؛ جایی که دوستان قدیمی اش برای وی محل بودوایش فراهم آوردند. نیروهای حکمتیار مسئولیت یک رشته عملیات هایی را که جلب توجه کرده بود؛ از جمله کشتار ده سرباز فرانسه ای در شهرک سروبی (در شرق کابل- مترجم) در اگست ۲۰۰۸ و کشتن ۱۵ نفر به شمول دو سرباز امریکایی در کابل در ماه می ۲۰۱۳ را به دوش گرفتند. مگر حکمتیار هیچ گاه به حیث یک فاکتور جنگی به شمار نمی آید؛ البته پاکستان اکنون فکر می کند حضور حکمتیار در داخل به مراتب مؤثر تر از اقامت وی در خارج از کابل است.

بیمان صلحی که حکمتیار امضاء کرد، کمترین تأثیر یا هیچ تأثیری در کاهش خشونت در افغانستان نخواهد شد. حزب اسلامی حکمتیار در مقایسه با تلاش های جنگی طالبان در حاشیه افتاده؛ مگر این مسأله نشانگر آن است که امکان توافق بین حکومت افغانستان و یک گروه «تروریستی» شناخته شده وجود دارد.

این مصالحه زمینه را برای ایجاد یک نمونه تعامل و مذاکره با گروه طالبان افغان، حکومت افغانستان و امریکا که قرار گزارشها در قطر از سر گرفته شده، فراهم می کند.

حکمتیار در مذاکرات صلح، تمام «خطوط سرخ» تعیین شده از سوی امریکا و حکومت افغانستان از جمله انحلال گروه های جنگی، پای بندی برای آتش بس دائمی، احترام به قانون اساسی افغانستان و قطع رابطه با سازمان های تروریستی را پذیرفته است. (اما هیچ یک عمل نشده- مترجم) حزب حکمتیار که قرار گزارش ها، در سال های ۱۹۶۰ و اوایل سال های هفتاد قرن بیست به صورت بانوان بدون حجاب تیزاب افشانه بود، همچنان قبول کرده است که «همه مردان و زنان می توانند در چهارچوب قانون، از حقوق مساوی و مسئولیت های خویش بدون برتری و تبعیض بهره مند شوند.»

در عوض، حکمتیار خواستار ایجاد شرایط مشابهی شد که طالبان نیز خواستار چنین شرایط برای صلح می باشند؛ از جمله، تضمین زنده گی مصئون برای اعضای حزب اسلامی، ادغام جنگجویان خودش در تشکیلات نیروهای دفاعی و امنیتی، برداشتن تحریم های جهانی و رهایی زندانیان شامل این شرایط اند.

حکمتیار در حال حاضر، به عوض خواسته های سیاسی و اجتماعی افراطی، قانون اساسی را پذیرفته و در عین زمان تاکید کرده که « احکام و هدایات دینی خشت پایه تمام سیاست های دولت به شمار می رود و در ماده های دوم و سوم قانون اساسی آمده است که دین مقدس اسلام، دین رسمی جمهوری اسلامی افغانستان است و هیچ قانونی نمی تواند مخالف اعتقادات و احکام دین مقدس اسلام باشد.»

حضور سربازان خارجی در افغانستان از جمله مسایل بسیار دشوار بود. حکمتیار مانند گروه طالبان، پیش شرط خود برای شروع مذاکره برای توافق با حکومت را، همین موضوع قرار داده بود. عامل بن بست و تأخیر در مذاکره با حکومت، تا حد زیادی همین موضوع بود. (بعدا آشکار شد که چنین نبود- مترجم) سرانجام سازش سیاسی بدین گونه شکل گرفت که

« هر دو جانب در صورتی که امنیت ملی و منافع ملی ایجاب کند، از خروج نیروهای خارجی پشتیبانی می کنند؛ مگر این حمایت، بدون کدام ضرب الاجل یا پیش شرط برای نیروهای خارجی است.

دشوار ترین بخش این توافق نامه در میان بیشتر افغان ها، موضوع تضمین و معافیت (جنایتکاران- مترجم) از پیگرد قانونی به خاطر اعمال جنگی و سیاسی گذشته» عنوان شده است. این نکته به احتمال زیاد برای رئیس جمهور اشرف غنی که در باره کشتار شماری از مردم به دستور حکمتیار، با خبر بود، شخصاً دشوار بود.

این قضیه، شامل قتل سید بهاء الدین مجروح رئیس پوهنزی ادبیات پوهنتون کابل دوست و همکار دکتر غنی نیز هست که بعد از اشغال کشور از سوی شوروی، از کابل فرار کرد و در پشاور پاکستان رئیس مرکز اطلاعاتی افغان بود.

در یازده فیبروری ۱۹۸۸ شب شصتمین سالروز تولد بهاء الدین مجروح، دو آدم کش مسلح او را در خانه اش از پا درآوردند.

گزارش هایی که حکمتیار شخصاً دستور کشتن مجروح را صادر کرده بود، به سرعت انتشار یافتند. سالیان بعد، پروژه عدالت در افغانستان (A.J.P) به جزئیات جلسه حکمتیار با افرادش به هدف برنامه ریزی مرگ بهاء الدین مجروح دست یافت.

چرا حکمتیار، مجروح را کشت؟

در دسامبر ۱۹۸۷ میخائیل گرباچف رهبر شوروی به رئیس جمهور رونالد ریگان گفته بود که وی بدون ملاحظه و ضعیف، قوای شوروی را از افغانستان بیرون خواهد برد. دیپلمات ها دست به کار شدند تا برنامه یک حکومت انتقالی را تهیه کنند که پس از خروج شوروی، حکومت را در کابل در دست گیرد. دیپلمات ها مکرراً به نتایج یک نظر سنجی که از سوی بهاء الدین مجروح که در میان افغان های مهاجر، در اوایل همان سال راه اندازی شده بود؛ رجوع می کردند. نظر سنجی نشان میداد که **هفتاد درصد** مهاجران از تشکیل یک حکومت به رهبری **ظاهر شاه** پادشاه پیشین افغانستان در مقایسه با رهبران جهادی، پشتیبانی می کردند. بسیاری ها بدین باور بودند که مرگ مجروح در واقع پاسخی به آن نظر سنجی و هشدار برای حامیان ظاهر شاه بود.

همچنان احتمالات دیگری هم وجود دارد.

«**اژدهای خودی**» شهکار نا تمام بهاء الدین مجروح که در نوع خود حماسه منظوم و نثر مسجع به شمار می آید، منظره بی آفریده شده است که در آن، عکس العمل و مشاهدات یک **مسافر «نیمه شب»** وبی نام توصیف شده است که در یک دنیایی مانند دنیای مجروح، به سرگردانی افتاده است. مسافر در جریان مشاهداتش، با **اژدهای چند چهره ظلم و ستم** دست و پنجه نرم می کند.

شبی برای من روایت شده بود که بهاء الدین مجروح و حکمتیار در **یک محفل دیپلماتیک** در پشاور دعوت شده بودند. در آن محفل یک بار با هم رخ به رخ شدند. حکمتیار از وی پرسید:

«**اژدهای خودی چیست؟**»

مجروح پاسخ داد: «**اژدهای خودی، تو هستی**»

اشرف غنی در دهمین سالگشت مرگ بهاء الدین مجروح، دانشمند ارشد امور اجتماعی دربانک جهانی بود و دخترش، مریم، فصل هایی از کتاب «**اژدهای خودی**» را زیر عنوان «پایان اقامت مؤقت یک مهاجر» ترجمه کرد. در پایانه متن، که تاریخ ۲۲ جون ۱۹۸۴ در آن رقم خورده است، آمده است: «مسافر، شماری از آدم های غریبه را دید که به خیمه گاه مهاجران نزدیک می شدند.»

«ریش های ژولیده شان که تا به ناف های شان می رسید، همچو نقابی سیاه صورت های شان را پوشانیده بود. چشمان شان از پس نقاب ها، به سان یک جفت غار، شعله های خشمگین، حسودانه، نفرت بار و دشمنانه را به بیرون می جهانند. بعد از آن که مردان برافروخته، از روی بدجنسی و دروغ، جماعتی از مردم را به سنگسار کردن دو انسان تحریک کردند، مسافر پیکره های مرده گان را دفن می کند و خطاب به مهاجران ندا سر می دهد: شما از نماینده های ترور و غرق در فساد با آغوش باز استقبال کردید و به آنان فرصت دادید که شما را رهبری کنند. شما اهریمن سیاه را در سینه جا دادید تا بیشتر ازین قلب های تان را تیره و تباه گرداند و سپس اژدها، قادر است بار دیگر تاخت بردارد و شما را ببلعد.»

زمانی که دکتر غنی با حکمتیار پیمان بست، باید از خود می پرسید که آیا به «اژدها» فرصت می دهد که «یک بار دیگر خیز بردارد و شما را در کام خودش فرو برد.»

بهاء الدین مجروح، بیش از سی سال پیش شرح داده بود که غربت و خشونت، تا چه میزانی جامعه افغانستان را درهم می شکست. «مهاجران روز تا روز در پرتگاه قهر و خشونت در می غلتند. آنان گرفتار جال حرص و حسادت شده اند که ایشان را به طور فزاینده به سوی نفرت و تشدد می راند.»

به نظر می آید که هدف مداخله جهانی به رهبری امریکا در افغانستان برقراری آرامش بود؛ مگر این مأموریت بیشترینه بر کشتن تروریست ها متمرکز بود تا به تأمین صلح؛ و کارهایی از آن ها سر زد که افغان ها مجبور شدند به طالبان پناه ببرند. مردم افغانستان در درازای چهار دهه، اینک در آستانه دور پنجم جنگ قرار دارند.

به نظر می رسد که هم دکتر غنی و هم بسیاری از افغان ها عزم جزم کرده اند که برای ایجاد صلح، تصامیمی دردناک و سخت اتخاذ کنند. حزب اسلامی وعده داده است که در یک روند نظارتی، جنگ افزار هایش را بر زمین بگذارد. حزب اسلامی قانون اساسی را پذیرفته و در برنامه تأمین عدالت انتقالی و مصالحه شرکت خواهد کرد.

حال که طالبان در چندین جبهه دست به پیشروی هایی زده اند و به نظر می رسد دو دسته گی و اختلاف، نیروهای حکومتی را فلج کرده است؛ نگاه به آن نقطه دور که زمانی افغانستان بتواند با گذشته خود تصفیه حساب کرده و این بحث که چه گونه میان ادعا ها در زمینه عدالت کیفری و نیاز های یک جامعه صلح آمیز، توازن برقرار کند؛ دشوار است. با وجود ادامه سازش و مصالحه موجود در پرونده مذاکرات، پیمان با حکمتیار نمونه ای را برای دیگران که چنین روزی فرارسیده نی است، فراهم می کند.

اشاره:

دکتر بارنت روبین محقق استاد پوهنتون نیویورک، از افغانستان شناسان معروف امریکایی است.

پایان